

**هیچ ورودی فهرست مطالب یافت نشد.**

**موضوع**: تعهد/ مسالک وضع/ وضع/ مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مسالک وضع قرار دارد که مسلک اعتباریت وضع با تقاریب مختلف آن مورد بررسی قرار گرفت. دومین مسلک وضع تعهد است که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

# ب: تعهّد

دومین مسلک وضع، مسلک تعهّد است که برخی از اعلام از جمله مرحوم آقای خویی قائل به آن شده اند.

البته تعبیرات مرحوم آقای خویی در مورد مسلک تعهد مختلف بوده و گاهی تعبیر کرده اند که واضع متعهد است که به عنوان مثال زمانی که اراده تفهیم معنای حیوان مفترس را دارد، از لفظ«أسد» استفاده کند. گاهی هم تعبیر کرده اند که واضع متعهد است که لفظ «أسد» را استعمال نکند الا اینکه اراده حیوان مفترس داشته باشد؛ یعنی ایشان در برخی تعابیر خود تعهد را ایجابی فرض کرده و در برخی دیگر مثل صفحه 202 از جلد اول کتاب محاضرات، سلبی فرض کرده اند.

به نظر ما فرض کردن مسلک تعهد به صورت سلبی دقیق تر است؛ چون صرف اینکه واضع متعهد شود که در زمان اراده تفهیم حیوان مفترس، از لفظ «أسد» استفاده کند، منشأ ظهور لفظ «أسد» در حیوان مفترس نخواهد شد؛ چون واضع بیان نکرده است که از لفظ «أسد» منحصراً در هنگام تفهیم حیوان مفترس استفاده خواهد کرد، بلکه بیان کرده است که در صورت اراده حیوان مفترس از لفظ «أسد» استفاده می کند و معنای آن این نیست که هر گاه لفظ «أسد» به کار برده شود، حیوان مفترس مراد باشد، بلکه ممکن است در فرضی که اراده تفهیم معنای رجل شجاع وجود دارد، از لفظ «أسد» استفاده شود. در نتیجه مخاطب نمی فهمد که اراده حیوان مفترس داشته است.

علاوه بر اشکال ذکر شده بر تعهد ایجابی، اشکال دوم این است که ادعای ذکر شده خلاف واقع است؛ چون ممکن است که متکلم در عین اینکه اراده تفهیم حیوان مفترس دارد، به زبان فارسی صحبت کرده و از لفظ «شیر» استفاده کند و در نتیجه تعهد او به اینکه در زمان اراده حیوان مفترس از لفظ«أسد» استفاده کند، محقق نمی شود.

بنابراین منشأ ظهور لفظ «أسد» در حیوان مفترس، تعهد واضع به امر سلبی است که تلفظ به لفظ «أسد» نخواهد کرد الا اینکه اراده تفهیم حیوان مفترس داشته باشد تا در صورتی که احتمال اراده معنای دیگر وجود داشته باشد، مستمع اراده معنای دیگر را خلاف تعهد دانسته و به جهت قضیه شرطیه ای که واضع بیان کرده است، متوجه اراده تفهیم معنای حیوان مفترس بشود. اما تعهد ایجابی این اثر را نخواهد داشت. البته در صورتی که در تعبیر ایجابی از حصر استفاده شده و به صورت «کلّما تلفظت بلفظ الأسد فإنّما أرید به تفهیم معنی الحیوان المفترس» باشد، مفهوم حصر به معنای همان تعهد سلبی خواهد بود.

مرحوم آقای خویی در مورد نتیجه مسلک تعهد فرموده اند: هر مستعملی واضع است و حقیقت وضع در هر مستعملی وجود دارد. البته اینکه لفظ واضع صرفاً در مورد فردی به کار می رود که در ابتداء پیشنهاد تعهد را داده است، بحث دیگری است، اما حقیقت وضع که تعهد است، در مورد هر متکلمی صادق است؛ چون هر متکلمی به حسب ظهور نوعی این تعهد را می دهد که لفظ «أسد» را صرفا در هنگام اراده تفهیم حیوان مفترس استعمال کند. بنابراین حقیقت وضع دلالت تصدیقیه خواهد بود و دلالت تصوریه ربطی به وضع نخواهد داشت؛ لذا شخص نائم تعهدی ندارد که لفظ «أسد» صرفاً در موارد اراده حیوان مفترس از دهان او خارج می شود بلکه تعهد در خصوص فرد اختیاری است و به همین جهت در صورتی که لفظ «أسد» از فرد خوابیده شنیده شده و حیوان مفترس به ذهن خطور کند، دلالت وضعی نخواهد بود، بلکه دلالت ناشی از انس ذهن با این معنا است.

مرحوم آقای خویی در بیان مؤید برای کلام خود فرموده اند: وضع از نظر لغوی با تعهد متناسب است؛ چون به عنوان مثال در مورد دولت ها وضع قانون به کار می رود که معنای آن این است که متعهد به اجرای آن شده است.

مرحوم آقای خویی در تبیین مسلک تعهد در مورد وضع تعیّنی و اشتراک لفظی فرموده اند: در موارد وضع تعیّنی بعد از کثرت استعمال، مستعملین متعهد می شوند که لفظ را صرفاً در همان معنا استعمال کنند. در اشتراک لفظی هم بعد از اشتراک لفظی در یک لغت، اهل آن زبان متعهد به استعمال لفظ در جامع بین معانی مشترک لفظی هستند، یعنی متعهد شده اند که در صورت وجود دو معنا برای لفظ، صرفاً لفظ را در صورتی به کار ببرند که اراده یکی از دو معنا را داشته باشند. به عنوان مثال لفظ «عین» در نزد فردی وضع برای چشم و در نزد دیگری برای «طلا» وضع شده است و لذا وقتی فرد «عین» را برای طلا وضع می کند، بقاءاً متعهد می شود که لفظ «عین» را در یکی از معانی چشم و طلا استعمال کند و بعد از اینکه معنای سوم وضع می شود، تعهد خواهد داشت که در یکی از سه معنا استعمال کند.[[1]](#footnote-1)

## مناقشه

کلام مرحوم آقای خویی با اشکالاتی مواجه شده است که برخی از آنها مشترک بین تعبیر ایجابی و سلبی از تعهد است و برخی از آنها مختص تعبیر ایجابی یا سلبی است.

اشکال مشترک به هر دو تعبیر از مسلک تعهد که توسط مرحوم ایروانی و مرحوم استاد مطرح شده، این است که قائلین به مسلک تعهد، معنای موضوع له لفظ«أسد»، اراده تفهیم حیوان مفترس دانسته اند که طبق آن لازم است که وقتی لفظ «أسد» در حالت خواب از فردی صادر می شود و یا اینکه اساساً موج هوا موجب ایجاد آن شود، باید به ذهن مخاطب «ارادة تفهیم الحیوان المفترس» خطور کند، در حالی که این گونه نیست بلکه ذات حیوان مفترس به ذهن او خطور می کند که این مطلب بیانگر این است که معنای موضوع له اراده تفهیم حیوان مفترس نیست بلکه ذات حیوان مفترس است.

به نظر ما مناقشه مرحوم ایروانی و مرحوم استاد در مسلک تعهد صحیح نیست؛ چون ذات معنا که لفظ «أسد» برای آن وضع شده است، همان حیوان مفترس است و تعهد مربوط به معنای موضوع له نیست و کسی هم ادعاء نکرده است که معنای موضوع له لفظ «أسد»، اراده تفهیم حیوان مفترس یا عدم اراده تفهیم معنای دیگر است بلکه اراده تفهیم مربوط به حقیقت وضع است که در آن واضع لفظ «أسد» و معنای حیوان مفترس را ملاحظه کرده و متعهد می شود که لفظ «أسد» را هنگام اراده تفهیم این معنا به کار ببرد. در نتیجه طبیعی است که موضوع له ذات حیوان مفترس است که دلالت انسی لفظ «أسد» بر حیوان مفترس است.

اما در مورد اشکال مختص به تعهد ایجابی که به صورت «کلّما أردت تفهیم معنی الحیوان المفترس فأتلفظ بلفظ الأسد» است، گفته شده است که مستلزم دور است؛ چون طبق این بیان وضع به معنای اراده تفهیم معنای حیوان مفترس در هنگام تلفظ لفظ «أسد»‌ است و اراده تفهیم در صورتی وجود دارد که مستمع عالم به وضع باشد؛ چون به عنوان مثال نسبت به فردی که انگلیسی زبان است، به زبان فارسی و به قصد تفهیم با او صحبت نمی شود که به همین جهت اراده تفهیم مستمع، متوقف و فرع بر علم مستمع بر وضع خواهد بود. از طرف دیگر علم مستمع هم فرع بر وضع است. در نتیجه اگر بناء باشد که وضع همان اراده تفهیم باشد، دور رخ خواهد داد؛ چون اراده تفهیم معنای حیوان مفترس متوقف بر علم مخاطب بر وضع و علم مخاطب به وضع متوقف بر وضع است که دور رخ خواهد داد.

به نظر ما این اشکال هم وارد نیست و مرحوم آقای خویی از این اشکال به خوبی پاسخ داده اند. ایشان در پاسخ از اشکال ذکر شده فرموده اند: دو اراده وجود دارد که یک اراده مربوط به قضیه شرطیه و اراده دیگر به صورت فعلی است. حقیقت وضع همان اراده قضیه شرطیه است که در آن اراده شود که هر گاه اراده تفهیم معنای حیوان مفترس باشد، لفظ«أسد»‌ مورد استفاده قرار گیرد، اما آنچه فرع بر علم وضع است، اراده فعلیه برای تفهیم حیوان مفترس است.

بنابراین در ابتدای وضع یک اراده شرطیه وجود دارد که هر گاه اراده تفهیم حیوان مفترس وجود داشته باشد، از لفظ «أسد» استفاده شود که مستمع این اراده را شنیده و علم به وضع خواهد داشت. حال بعد از این که علم پیدا کرد، اراده دیگر در تفهیم حیوان مفترس را دست خواهد یافت و این مطلب مستلزم دور نیست.

پاسخ مرحوم آقای خویی متین است، اما بهتر بود که ایشان بیان کنند که حقیقت وضع اراده نیست بلکه التزام به قضیه شرطیه «کلّما أردت تفهیم معنی الحیوان المفترس فأتلفظ بلفظ الاسد» است.

عمده اشکال به تعهد ایجابی که موجب می شود در صورت پذیرش مبنای تعهد، به صورت سلبی معنا شود، این است که تعهد ایجابی منشأ ظهور لفظ در معنای بالخصوص مثل حیوان مفترس نمی شود کما اینکه اگر گفته شود که «من هر گاه بخواهم زید را تکریم کنم برای او می ایستم» به معنای این نخواهد بود که هر گاه قیام کند قصد تکریم زید را داشته است بلکه ممکن است که قیام کرده و قصد تکریم او را نداشته باشد و در نتیجه قیام ظهور در تحقق به قصد تعظیم زید نخواهد داشت بلکه باید تعهد سلبی بدهد که «من در مقابل زید قیام نمی کنم الا اینکه قصد تعظیم او را دارم» که با این تعبیر در صورتی که در مقابل زید قیام صورت گیرد، ظهور در تعظیم خواهد داشت.

اما اشکال تعهد سلبی که در کلام شهید صدر مطرح شده این است که اگر حقیقت وضع تعهد به این باشد که لفظ «أسد» صرفا در هنگام اراده تفهیم حیوان مفترس استعمال شود، استعمال مجازی خلاف تعهد خواهد بود که طبق کلام مرحوم آقای خویی، باید واضع و مستعمل متعهد شود که استعمال مجازی نداشته باشد.

مرحوم آقای خویی در پاسخ از اشکال ذکر شده فرموده اند: تعهد وجود دارد که استعمال مجازی بدون قرینه صورت نگیرد و لذا در صورت که مراد از أسد در تعبیر «رأیت أسدا»، رجل شجاع باشد، لازم است که قرینه «یرمی» نیز وجود داشته باشد و الا بدون اینکه قرینه «یرمی» ذکر شود، اراده رجل شجاع از أسد خلاف تعهد خواهد بود.

به نظر ما پاسخ مرحوم آقای خویی صحیح نیست؛ چون اولاً: گاهی اراده اجمال وجود دارد تا مخاطب دچار اجمال شود و در مواردی که مخاطب در صدد اجمال است، تعهد به عدم استعمال مجازی نداده است و به جهت مصلحت نصب قرینه نیز صورت نمی گیرد.

ثانیاً: در صورتی که مراد از قرینه، قرینه متصله باشد، قطعا تعهدی وجود ندارد که استعمال مجازی بدون قرینه متصله نشود و لذا ممکن است که در ادامه در مورد «رأیت أسدا» قرینه منفصله ذکر شده و تعبیر «وکان یرمی» ذکر شود. در این صورت دیگر ظهور در حیوان مفترس نخواهد داشت. بنابراین با توجه به اینکه ممکن است که در ادامه قرینه ای ذکر شود، تعهدی وجود ندارد که در هنگام استفاده از لفظ حتما معنای حقیقی آن را اراده کند بلکه می تواند به لحاظ قرینه منفصله معنای مجازی را اراده کند.

در اینجا ممکن است گفته شود که از غلبه استعمال در معنای حقیقی استفاده شده و همان معنای حقیقی مورد استفاده قرار می گیرد. در پاسخ می گوئیم: فرض این است که منشأ ظهور غلبه استعمال در معنای حقیقی نبوده است بلکه تعهد موجب ظهور شده است و وقتی متکلم متعهد نشده باشد که حتی با قرینه منفصله نیز استعمال مجازی انجام ندهد، در صورتی که شک در قرینه منفصله وجود داشته باشد، شک در ظهور وجود خواهد داشت.

عمده اشکال بر مسلک تعهد این است که واضع چه بسا اساساً استعمال کننده نباشد، مثل اینکه زعیمی را برای انتخاب نام کودک دعوت کرده باشند که قصد به کار بردن نام انتخاب شده را نداشته باشد. خود فرد هم وقتی نامی برای فرزند خود انتخاب می کند، این گونه نیست که تعهد کرده باشد که آن نام را بدون قرینه فقط در فرزند خود استفاده کند. تعهد امری است که ناشی از فکر عقلائی است، در حالی که چه بسا واضع، صبی، مجنون یا انسان ابتدائی باشد که تعهدی ندارد و مخاطب افراد نیز در صورت استفاده کلمات استفاده تعهد از سوی متکلم نخواهند کرد.

بنابراین حقیقت وضع تعهد نیست.

# ج: قرن أکید

سومین مسلک وضع، قرن أکید است. شهید صدر در تبیین آن فرموده اند: انشاء واضع ابزار است و مهم علقه وضعیه است که علقه وضعیه عبارت از قرن أکید بین لفظ و معنا است؛ چون وقتی انسان حیوان مفترس را در خارج می بیند ،منتقل به مفهوم اسد می شود که این یک مرحله است و مرحله دوم این است که وقتی شبیه حیوان مفترس مثل عکس آن را ببیند به اسد منتقل می شود. مرحله سوم این است که چیزی مثل غرش کردن که عادتا قرین أسد است، مشاهد شود ولو اینکه خود شیر دیده نشود، ذهن منتقل به صورت شیر خواهد شد که این قرن أکید است که حتی اگر غرش شیر از موجود دیگری ایجاد شود، انتقال به شیر صورت خواهد گرفت که این مطلب ناشی از قرن أکید است.

قرن أکید همان چیزی است که فیزیکدان روسی کشف کرده است که شهید صدر هم گفته اند که حقیقت وضع این است که بین لفظ و معنا قرن أکید ایجاد می شود.

البته مطلقا قرن أکید موجب وضع نیست بلکه در صورتی که بین لفظ و معنا به صورت ابتدائی و بدون واسطه قرن اکید باشد، علقه وضع خواهد بود. قید ابتدائیت و عدم واسطه به این جهت اضافه شده است که اگر کسی لفظی را که اسم صوت برای حیوانی مثل گوسفند است را به کار ببرد، ذهن مخاطبین به همان حیوان منتقل خواهد شد، اما نمی تواند در مورد همان اسم صورت وصف گرانی یا ارزانی را به کار ببرد بلکه باید نام خود همان حیوان را به کار ببرد. بنابراین اسم صوت آن حیوان با همان حیوان قرن أکید دارد و لذا بلافاصله با به کار بردن اسم صوت آن حیوان، به ذهن خطور می کند، اما این خطور به این جهت است که آن اسم صوت آن حیوان است. در این صورت علقه وضعیه محقق نشده است. علقه وضعیه عبارت است از اقتران بدون واسطه بین لفظ و معنا است؛ مثل لفظ آتش که قرن أکید با نار دارد که این امر گاهی دارای عامل کیفی بوده و گاهی هم دارای عامل کمّی است که این مطلب در جلسه آینده توضیح داده خواهد شد.

[[2]](#footnote-2)

1. . [محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، ج1، ص48.](http://lib.eshia.ir/27874/1/48/%D8%AA%D8%A8%DB%8C%D9%91%D9%86) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج1، ص81.](http://lib.eshia.ir/13064/1/81/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AE%D8%AA%D8%A7%D8%B1) [↑](#footnote-ref-2)